**کلک و زبان فارسی: موضوع و روح شاهنامه**

**مرتضوی، منوچهر**

فردوسی تاریخ سنّتی ایران را بر اساس اساطیر و تاریخ و داستانهای رایج که در اختیار داشته به رشتهء نظم کشیده و عنوان«شاهنامه»نیز مثل«خداینامه»جز تاریخ و داستانی ملّی بر اساس سلسله‏ها و چهره‏هائی که نمایندگی ادوار و اعصار اساطیری و تاریخی را داشته‏اند،مفهوم‏ دیگری ندارد.توجّه به اعمال و افعال رمزی(سمبولیک)و خارق العاده و عمر و سلطنت پانصد و ششصد و هفتصد و هزارسالهء بعضی شخصیّتها و شروع سلسلهء فرمانروایان از نخستین مرد و نخستین انسان و مفاهیم رمزی بسیاری از نامها،مثل کیومرث و پیشداد و کی،آشکارا نشان‏ می‏دهد که این شخصیّتها در واقع نمودار ازلی و«آرکه تیپ»ادوار و اعصار و تمدّنها و نسلهای‏ مردم هستند.دیوان و اژدهاها و دشمنان و در مقابل آنها نیکان و پهلوانان نیز نمودار ازلی مبارزهء خیر و شر به شمار می‏روند.

مبارزهء بی‏پایان خیر و شر و نیکی و بدی،که از نخستین ابیات شاهنامه تا رستم پسر هرمزد منعکس است،و تأکید دربارهء دادگری و بیداد و ارتباط بی‏چون و چرای فرّ با خوی و خصلت‏ اشخاص و رهائی ناپذیری اشخاص شاهنامه از پادافراه ناگزیر کردار خود و ناپایداری جهان و عمر انسان نمایندهء چهرهء انسانی فردوسی و طبیعت فلسفی و اخلاقی شاهنامه و بی‏نیاز از هرگونه‏ تعبیر و تفسیری است.

جنبهء تاریخی و داستانی شاهنامه:

شاهنامه تاریخ و همچنین حماسهء ملّی ایران است.وقتی تاریخ می‏گوئیم ذهن متوجّه‏ تاریخ واقعی می‏شود ولی باید دانست که واقعیّت نسبی است و تاریخ ایران به روایت شاهنامه‏ برای مردم آن روزگار واقعی بوده و هیچ محقّق و مورّخی(حتی امثال ابو ریحان بیرونی و مسعودی)آگاهی نداشته است.روایات فردوسی با روایات منابع مستند عربی،که قطعا از خداینامه‏ها و غیره نشأت یافته‏اند،انطباقها و اختلافهائی دارد و علّت این تفاوتها ظاهرا اینست‏ که فردوسی روایات«فلکلریک»و داستانهای سینه به سینه را در این زمینه بر اساس شاهنامهء منثور ابو منصوری،و احتمالا بعضی منابع دیگر،مورد استفاده قرار داده است.

ترتیب و بخشهای شاهنامه:

شاهنامه به طور کلّی از سه بلکه چهار قسمت اصلی و یک قسمت فرعی(فرعی از نظر انسجام،نه از نظر اهمیت ادبی و حماسی و غنائی)تشکیل یافته:قسمت اساطیری،قسمت‏ حماسی/اساطیری،قسمت پهلوانی،قسمت تاریخی و داستانهای مستقلّ(فرعی).داستانهای‏ مستقلّ یا تقریبا مستقلّ،که ظاهرا به ابتکار فردوسی(البتّه از روی منابع داستانی کتبی یا شفاهی) انتخاب شده،جز در قسمت اساطیری در هر دو یا سه قسمت دیگر ملحق به جریان اساسی‏ منظومه است.در نظم چنین اثر بزرگی با این بخشهای متنوّع فردوسی وظیفهء دشوار ایجاد انسجام‏ تاریخی را به بهترین وجه ممکن در نظر داشته و انجام داده است.

موضوع و روح و حکمت شاهنامه:

موضوع شاهنامه:موضوع شاهنامه داستان مفصّل و منسجم سرگذشت قوم ایرانی،اعم از سرگذشت اساطیری و پهلوانی و تاریخی است.

روح شاهنامه:روح شاهنامه ظاهرا«سرّ تداوم هویّت و حیات ملّی ایران از پرتو نگهبانی فرّ و تأیید آسمانی و مبارزهء ایران و انیران»است.هنر تحمّل و انعطاف و انطباق قوم ایرانی در برابر وقایع و حوادث نابود کننده و سهمگین برای حفظ اساس هویّت ملّی(بدون اینکه به ارزش و کیفیّت مثبت یا منفی اخلاقی این خصیصه توجّه داشته باشیم)چنانکه در طول تاریخ مشاهده‏ می‏شود،در شاهنامه نیز منعکس است.داستان اسکندر و افسانهء انتساب او به خاندان کیان نمونهء آشکاری از تمهیدات شگفت‏انگیز ضمیر ناآگاه ایرانیان در این مورد به شمار می‏رود.مطالب و توجیهات مفصّلی نیز،که دربارهء خواستاری زال از رودابه دختر مهراب کابلی(از نژاد ضحّاک) مطرح شده،باید از همین مقوله محسوب گردد.اگرچه به ظاهر تداوم فرمانروائی و بستگی و پیوند حیات ملّی با این تداوم در شاهنامه مطرح است ولی با توجّه دقیق می‏توان دریافت که:

اوّلا،تداوم فرمانروائی رمزی از تداوم حاکمیّت و استقلال قومی است.

ثانیا،نشیب و فراز و تداوم و انقطاع این موهبت یا فرّ و تأیید آسمانی متوقّف بر اساسی‏ والاتر و بنیادی عالیتر یعنی اصول انسانی و اخلاقی است.در واقع فرّ کیانی،که جلوهء آشکاری‏ دارد،سنّتی مذکور در منابع شاهنامه است که فردوسی نیز آن را حفظ کرده ولی عامل اساسی در توجیه مسائل و حوادث شاهنامه،روح اخلاقی و سرشت اهورائی است که از خصلت معنوی و حکیمانهء فردوسی سرچشمه می‏گیرد.تعمّق در داستانهای شاهنامه نشان می‏دهد که هیچ پیروزی‏ و هیچ شکست و هیچ بهروزی و تیره‏روزی در شاهنامه فارغ از علل و عوامل آشکار و پنهان‏ نیست و سرنوشت شهر یاران و پهلوانان غالبا معلول راستی و کژی و نیکی و بدی و سعادت و شقاوت فطری یا اکتسابی آنان است.نظام اخلاقی حاکم بر اثر فردوسی مسلّم و مشخّص است و در مواردی که منابع شاهنامه به سخنور بزرگ طوس اجازه و امکان حفظ این نظام اخلاقی را نمی‏دهد لحن مؤثّر و بیان باشکوه فردوسی با دمیدن روح عبرت و اعتبار و آفرینش تراژدی و عطف توجّه به بازی سهمگین تقدیر ذهن شنونده را از پوچی و بیهودگی غم‏انگیز و ملال‏آور منصرف و به عوالم مرموز و تأمل‏انگیز فلسفی متوجّه می‏سازد.گاهی نیز زنگار ناامیدی آئینهء دل‏ و اندیشهء فردوسی را چنان تیره می‏سازد که جز دریغ و تذکّر دشمنی گردون تسلیّت و توجیهی‏ برای ما ندارد،چنانکه از قول سیم هرمزد در جنگ با تازیان گفته است:

که زود آید این روز اهریمنی‏ چو گردون گردان کند دشمنی

حکمت فردوسی:اساس حکمت فردوسی در مبارزهء خیر و شر و مراتب خیال‏انگیز سعی‏ و کوشش و دلاوری و پهلوانی انسان در زیر فشار و تأثیر مهیب تقدیر و سرنوشت و ناپایداری‏ عمر و دولت و بخت و بی‏سرانجامی امور جهان خلاصه می‏شود.بعضی محقّقان چنین حکمتی‏ را دلیل توجّه فردوسی به نوعی عرفان دانسته‏اند.بدون شک دیدگاه ژرف فردوسی دربارهء آفرینش‏ و امور جهان بی‏مناسبت با عرفان در مفهوم وسیع آن نیست،ولی مشکل می‏توان این نوع‏ دیده‏وری و ژرف‏نگری را عرفان در مفهوم مصطلح آن تلقّی کرد.

از مقایسهء خصلت و سرنوشت و صفحات پهلوانان و چهره‏های شاهنامه با صفات و سرنوشت پهلوانان«ایلیاد»می‏توان نتیجه گرفت که پهلوانان شاهنامه نمایندهء عالیترین مراتب‏ توانائی و کوشش انسان در عرصهء محدود و مرموز عمر و سرنوشت مقدّر هستند و پهلوانان‏ «ایلیاد»ملعبهء هوی و هوس خدایان و سرنوشت تعیین شدهء از سوی آنان.

@ (نقل از«فردوسی و شاهنامه»چاپ دوم،1372،مؤسسهء مطالعات و تحقیقات فرهنگی)